

از گوشه و کنار

لورفتن مدارک جعلی ۱۰ کارمند
یک اداره دولتی در ساری

سرپرست پلیس آگاهی مازندران از کشف و ابطال مدارک جعلی ۱۰ تن از کارکنان یکی از سازمان‌های دولتی در شهرستان ساری خبر داد. به گزارش ایلنا، سرهنگ سید جعفر ساداتی گفت: در پی دریافت خبری مبنی بر اشتغال به کار تعدادی از کارمندان یکی از سازمان‌ها با مدارک تحصیلی جعلی در شهرستان ساری، موضوع در دستور کار آگاهان اداره مبارزه با جعل و کلاهبرداری قرار گرفت. او اضافه کرد: مأموران با بررسی‌های تخصصی پی‌بسته جعلی بودن مدارک تحصیلی ارائه شده به سازمان شدند و پس از هماهنگی‌های قضایی، متهمان را دستگیر کردند. سرهنگ ساداتی در ادامه خاطر نشان کرد: متهمان در بازجویی‌های به عمل آمده به جعل مدارک تحصیلی و ارائه آن به سازمان مربوطه اعتراف کردند که پس از تشکیل پرونده به مرجع قضایی معرفی شدند.

میانگین سهم سفر بادوچرخه در
کشور زیر یک درصد است

مدیر کل دفتر حمل‌ونقل سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور با اشاره به اینکه میانگین سهم سفرها دوچرخه در کشور زیر یک درصد است و این سهم در کشورهای دیگر به ۴۰ درصد می‌رسد، اظهار کرد: پایین بودن این آمار برای کشور فاجعه محسوب می‌شود و علتش نیز شعاری بودن موضوع دوچرخه و عدم پیگیری متمرکز است.

به گزارش ایسنا، مرزیه حساری با بیان اینکه برای استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی پاک خصوصاً دوچرخه در کشور با کمبود قانون مواجه نیستیم، اظهار کرد: برای بهبود حمل‌ونقل شهری، کاهش سهم سفرهای مسواره، کاهش مصرف سوخت و کاهش آلودگی هوا برنامهریزی‌های بسیاری انجام شده است. مصوباتی نیز در دولت داریم همچنین در بخش هفتم قانون اصلاح الگوی مصرف انرژی به صراحت بیان شده است که بایستی پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری و سفرهای ترکیبی با حمل‌ونقل عمومی در برنامهریزی‌ها مدنظر قرار گیرد.

مدیر کل دفتر حمل‌ونقل سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور در ادامه گفت: عمرمدیریت شهری در کشور کوتاه است و اکثر این اقدامات زودبازده هستند در حالی که رواج دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی سال‌هاست می‌برد. در حقیقت می‌توان گفت که هیچ‌وقت انگیزه جدی وجود نداشته و ملی به آن نگاه نشده است. ایجاد زیرساخت در سطح ملی اقدام دشواری است و عزم جدی‌رانی طلبید که تاکنون این عزم شکل نگرفته و حتی گاهی به شوخی گرفته شده است.

طرح مهارت ارتباطی
دانش آموزان کلید خورد

معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده گفت: یکی از طرح‌های ما با آموزش و پرورش، طرح مهارت ارتباطی دانش‌آموزان است که برای گفت‌وگو با خانواده‌ها در دستور کار قرار گرفته است.

به گزارش ایرنا، معصومه ابتکار همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید در جمع دانش‌آموزان شهرستان بهارستان استان تهران حضور یافت و با اشاره به برنامه‌های مهم آموزش و پرورش در حوزه مهارت‌های زندگی اظهار کرد: اجرای طرح مهارت ارتباطی دانش‌آموزان، ضمن تقویت مهارت‌های ارتباطی، کاهش آسیب‌های اجتماعی در حوزه خانواده را نیز دنبال می‌کند.

معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده بر نقش مدارس در تقویت مهارت‌های زندگی تأکید کرد و یادآور شد: اگر مهارت‌های زندگی در مدارس به خوبی آموزش داده نشود نمی‌توان پایه‌های ساختاری جامعه را مهیا و نیازهای کشور را برطرف کرد.

با گذشت بیش از یک هفته هنوز از زهرا کودک دو ساله ورامینی خبری نیست

داستانی تکرار شونده و غم‌انگیز

گفت‌وگو با خانواده‌های دو کودک ربوده شده



زینبانه جولایی

۸ساله خود از خانه‌شان واقع در منطقه قلعه‌نو خارج می‌شوند. دوربین آژانس‌ی که در فاصله دیوار به دیوار منزل زهرا واقع شده، نشان می‌دهد که ۲ خاواهر حدود ۲ ساعت مشغول بازی بوده‌اند و سپس به سمت منزل حرکت می‌کنند. در آستانه رسیدن به خانه و پس از وارد شدن خاواهر بزرگ‌تر اما ناگهان زهرا تصمیم خود را تغییر داده و دوباره به سمت کوچه بازی می‌گردد. بنابر گفته خاواهر بزرگ‌تر، حدود ۳۰ ثانیه طول می‌کشد تا او از غیبت زهرا باخبر شده و برای یافتن او به سمت کوچه برگردد، غافل از آنکه ردی از دخترک پیدا نخواهد کرد.

زهرا احسینی، حوالی
ساعت ۷ غروب دوشنبه،
۲۵ شهریور ماه به همراه
خواهر ۸ساله خود از
خانه‌شان واقع در منطقه
قلعه‌نو خارج می‌شوند و تا
این لحظه هیچ خبری از او
نیست. مادر زهرای گوید
فکر می‌کند قضیه گم شدن
زهرا کودک‌ربایی است

شدم، موضوع را به پلیس اطلاع دادیم. ما با کسی خصوصی نداشتیم و به کسی مظنون نیستیم، اما در این چند روز یک لحظه هم از تلاش برای پیدا کردن نوهام دست نکشیده‌ایم. پسر من یعنی پدر زهرا مبتلا به ام‌اس است و نمی‌تواند دنبال فرزندش بگردد. حال روحی مادر زهرا هم به شدت بد است.»

تا این لحظه هیچ خبری از زهرا نیست. مادر زهرا اما می‌گوید به کسی مظنون نیست و فکر می‌کند قضیه گم شدن زهرا کودک‌ربایی است.

این اولین بار نیست که گم شدن کودک‌ان سوز می‌شود. کودک‌ان زیادی هستند که به دلیل غفلت‌های کوتاه و لحظه‌های والدین ربوده شدند و هنوز هیچ خبری از آنها نشده است اما خانواده‌ها

همچنان برای پیدا شدن آنها امید دارند و انتظار می‌کشند. به همین بهانه با پدر و مادر بعضی از این کودکان صحبت کردیم و آنها هم از جای خالی کودکشان گفتند. از دردی که ماه‌هاست به جانشان افتاده و نه از آن کم شده و نه زندگی برایشان به حالت عادی درآمده است. از رنج گفتند و اشک ریختند و از نور امیدی حرف زدند که هنوز در دلشان روشن است.

جای خالی حسین از فروردین
سال گذشته

حسین اسدی، کودک چهار و نیم ساله خلخال از ۱۳ فروردین سال گذشته گم شده و هنوز هیچ خبری از او نشده است.

پدر حسین می‌گوید: ۱۳ فروردین با خانواده برای تفریح کنار رودخانه رفته بودیم. مشغول چادر زدن بودیم، حسین و خواهر هشت ساله‌اش هم مشغول جمع کردن چوب برای درست کردن آتش بودند. بعد از مدتی صدای جیغ و گریه خواهر حسین را شنیدیم. او که هر اسان به سمت ما آمد گفت حسین گم شده است. نفهمیدیم باید چه کار کنیم، چون نزدیک رودخانه بودیم احتمال دادیم حسین داخل رودخانه افتاده باشد و آب او را برده باشد از طرفی هم احتمال دزدی را نمی‌دادیم چون در شهر ماصلا سابقه بچه‌زدی گزارش نشده بود.

خانواده اسدی برای پیدا کردن حسین دست به کار می‌شوند و تن به آب می‌زنند، اما هیچ خبری از حسین ۴ ساله نیست. جست‌وجو برای پیدا کردن حسین باسگ‌های زنده‌یاب و غواص هم بی‌فایده است و انگار حسین آب شده و داخل زمین رفته.

پدر حسین ادامه می‌دهد: هر چه بیشتر در آب دنبال حسین می‌گشتیم کم‌تر از او نشانه پیدایی می‌کردیم. از افتادن حسین درون رودخانه ناامید شده بودیم چون رودخانه آنقدر جریان نداشت که بچه را با خودش ببرد یا زیر آب بکشد و نکته دیگر اینکه در آن روز مردم زیادی کنار رودخانه بساط پیک‌نیک پهن کرده بودند و اگر حسین داخل آب افتاده بود حتما کسی او را می‌دید و اطلاع می‌داد.

بعد از اینکه خبری از حسین نشد نیروی انتظامی می‌گوید حسین درون رودخانه نیست و احتمالاً کار آدم‌ربایی بوده که در همین بین دمیایی‌های

حسین از آب پیدا و دوباره تحقیقات شروع می‌شود. او می‌گوید: دخترم که در هنگام گم شدن حسین با او بوده ناگهان می‌گوید که من صدای جیغ حسین را شنیدم و او داخل آب نیست و وقتی جواب گزارش‌های هلال احمر هم آمد مطمئن شدیم که کار دزدی است چون طبق گزارش‌های هلال احمر کمی پایین‌تر، رودخانه با فنس مسدود شده و اگر حسین در آب بود حتماً آنجا متوقف می‌شد.

پیگیری‌های پلیس هم اثری ندارد و هنوز هیچ سر نخ‌ی از حسین در دسترس نیست و خانواده اسدی همچنان چشم انتظار دیدن دوباره پسر کوچکشان هستند.

روزی تلخ برای خانواده پارسا

هنوز خبری از پارسا قندی پسر تهرانی که خبر ناپدید شدنش شاید بیش از سایر بچه‌ها رسانه‌های شدنیست. خانواده قندی که ۱۱ تیر ۹۶ حدود ساعت ۱۴ بعد از ظهر تصمیم می‌گیرند در راه برگشت از سفر چند روزه کمی در جاده‌ها توقف و نفسی تازه کنند. طبق گفته‌های پدر پارسا این تفرجگاه مکان بسیاری شلوغی بود و ماشین‌هایی با پلاک‌های متفاوت از سراسر ایران به آنجا آمده بودند.

در آن بعد از ظهر با هوای دلپذیر اوایل تابستان تنها چند لحظه غفلت باعث شد تا شرایط خانواده قندی متزلزل شود و روزهای آینده برایشان با غم و اندوه سپری شود. پدر پارسا می‌گوید: پس از توقف، پارسا هم مثل هر کودک دیگری با بچه‌های فامیل شروع به بازی کرد اما جلوی چشم ما بود بعد از حدود ۵ دقیقه سمت درخت‌ها رفت و به محض اینکه دنبال پارسا رفتیم دیدم نیست. هیچ‌جا نبود. اولین احتمال برای گم شدن پارسا رودخانه بود. به سمت رودخانه رفتیم و پارسا را در آنجا دیدیم. پارسا را با خودم بردم و شماره ماشین‌ها را در خاطر منسپردم، شرایط بد بود و مغزم کار نمی‌کرد، فقط می‌خواستم پارسا را پیدا

هنوز خبری از پارسا قندی
پسر تهرانی که خبر ناپدید
شدنش شاید بیش از سایر
بچه‌ها رسانه‌های شدنیست.
خانواده قندی که ۱۱ تیر ۹۶
حدود ساعت ۱۴ بعد از ظهر
تصمیم می‌گیرند در راه
برگشت از سفر چند روزه
کمی در جاده‌ها توقف
و نفسی تازه کنند و این
شروع ماجرای دزدیده
شدن پسرشان است

کنم. چند دقیقه بعد که دوباره به محل رسیدم آنها آنجا را ترک کرده بودند.

قندی که به آن دو ماشین مشکوک شده برای پیدا کردن سرنخ به نیروی انتظامی منطقه مراجعه می‌کند تا شاید بتواند از طریق دوربین‌های مدار بسته ردی از ماشین‌ها پیدا کند اما در کمال تعجب از مأموران نیروی انتظامی می‌شنود که دوربین قطع بوده و هیچ رفت‌وآمدی ثبت نشده است. بنابراین تنها امید خانواده قندی برای پیدا کردن پسر کوچکشان ناامید می‌شود. بعد از این اتفاق کار خانواده قندی شده پیگیری پرونده پسرشان و رفت‌وآمد به کلانتری‌های تهران و آمل تا شاید کسی خبری از پارسا داشته باشد.

پدر پارسا در ادامه بیان می‌کند: برای پیدا کردن پارسا همه کار کردیم، همه‌جا رفتیم اما پسرمان آب شده و داخل زمین رفته. فقط ۳۰ میلیون تومان بدهکار مردم شده‌ام تا بتوانم از طریق اطلاع‌رسانی و چاپ اعلامیه، پارسا را پیدا کنم. از سیستان و بلوچستان تا افغانستان، لب‌مرز و میان کوله‌بران، تا پاکستان و مرزبازرگان همه جا را گشتم به امید نشانی از پارسا اما هر چه بیشتر گشتم کمتر از پسر کوچکم خبر گرفتم. جایی رفته که بایک میلیون تومان لسان را از مرز زدی کردند اما آنها هم چیزی از پارسا نگرفتند.

مردم در شیراز و تهران و اراک و سایر شهرها هم به دنبال پارسا گشتند، اما حاصلی نداشت و نیروی انتظامی هم عملاً پرونده را بسته و می‌گوید هیچ سر نخ‌ی ندارد. او از شرایط بد مادر پارسا می‌گوید، از اینکه هر روز جلوی در خانه می‌ایستد تا دوستان پارسا از مدرسه خارج شوند و از آنها بپرسد معلم درس جدید چه داده است. می‌گوید پسر که برگشت نباید از درس و مدرسه عقب بماند. روزهای جمعه لباس‌های پسر کار می‌شوید به این خیال که این شنبه پارسا به مدرسه می‌رود و زندگی مثل قبل می‌شود، اما تا امروز که خبری نشده و شادی از این خانه رخت بر بسته است.

بعد از گذشت ۱۴۰ سال گوش همان گوش ناله همان ناله است. کشور ما در این مدت سه نظام سیاسی مختلف را تجربه کرده است، ولی ظاهراً عامل نابودی جنگل‌ها همواره ثابت مانده. اما این عامل چیست؟ به راستی چرا جنگل‌هایمان از دست می‌روند؟

به تاریخ برگردیم؛ سلاطین قاجار دست کم از سال ۱۲۳۱ خورشیدی جنگل‌های شمال را به صورت ۱۰ ساله اجاره می‌دادند. شخصی اجاره‌کننده با قطع گسترده درختان و فروش و صادرات چوب آن به درآمد می‌رسید. مرور مطبوعات قرن نوزدهم ایران نشان می‌دهد جنگل‌های هیرکانی در نگاه دولتمردان آن زمان چیزی جز منبعی برای درآمد نبود. قرن بیستم نیز با تمام فراز و نشیب‌هایش نتوانست این نگاه را تغییر دهد. گویا اینکه ملی شدن منابع طبیعی، ایجاد ادارات عریض و طویل،

هیرکانی؛ کورسوی امید در دل طبیعت دوستان

مهدی نصرتی، فعال محیط‌زیست

چند سال پیش تصویری از مرز ایران و جمهوری آذربایجان در فضای مجازی منتشر شد. تصویری غم‌انگیز از گردنه حیران آستارا که نشان می‌داد جنگل‌های آن سوی مرز سالم و دست‌نخورده باقی مانده، اما جنگل‌های این سو تقریباً محو و نابود شده است. اما دلیل نابودی جنگل‌های ایران چیست؟ و این روند از چه زمانی شروع شده است؟

در ۳۰ شهریور ۱۲۵۹ خورشیدی یعنی اواسط دوران سلطنت ناصرالدین شاه گزارشی از وضعیت جنگل‌های آستارا در روزنامه اختر منتشر شد. در بخشی از این گزارش آمده است:

«هالی تالش و روس و گالش از آن طرف سرحد یعنی از خاک روس گذشته، درختان بسیار بزرگ و قوی را که طبیعت چندین سال پرورش داده بدان بلندی رسانده است، بی‌هیچ مانع و مزاحمی بریده به سمت خاک روس نقل نموده به ایپورهای روس می‌فرستند... بسیاری از جاهای این سوی رودخانه (آستاراچای) که داخل خاک ایران است بالمره خالی مانده، جنگل را به وضع زمین بایر در آورده‌اند.»

همین روزنامه ۱۶ سال بعد در ۲۴ خرداد ۱۲۷۵ در گزارش دیگری می‌نویسد: «تمامی جنگل‌های ایران بی‌صاحب‌تر از علف بیابان افتاده، هر کس هر چه می‌خواهد می‌برد، مانعی نیست... در سمت آستارا که سرحد روس و ایران

است هر دو طرف جنگلی است. در طرف روس احدی را قدرت آن نیست که برگی از درختی برگیرد، ولی در سمت ایران تبه‌داخله سهل است، اجانب نیز بی‌مؤاخذه و پرورش کسی به جنگل‌ها ریخته، درختان قوی هیکل را به ضرب تیشه و تبر قطع کرده، بدانسوی نقل می‌دهند... وقوع این حالات را از ۲۰ سال قبل بر این به دفعات در صفحات اختر نوشته، به دولت و ملت لزوم محافظت جنگل‌های مذکور را یادآوری نموده بودیم. افسوس که به خرج هیچ کدام نرفت. گوش اگر گوش تو ناله اگر ناله من، آنچه البته به جایی نرسد فریاد است.»

این اسناد تاریخی به طرز حیرت‌آور تصویر آشنایی را در ذهنمان تداعی می‌کند. گویا اینکه